



انترناسیونال

۱۰۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۲۱ مرداد ۱۳۸۴، ۱۲ اوت ۲۰۰۵

www.m-hekmat.com

سر دبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

شصت سال پس از بمباران اتمی هیروشیما

در حاشیه رویدادها

یکشنبه ۱۶ مرداد

نقطه عطفی در مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان

صفحه ۸

سیاوش مدرسی

صفحه ۷

“در برابر مردم متحد و مصممی که برای آزادی پیا خاسته اند از خونریزترین حکومتها نیز کاری ساخته نیست”

پیام حمید تقوایی به مردم آزادیخواه کردستان!

صفحه ۷



ستون اول

حمید تقوایی

شورش های شهری

مسیر انقلاب آتی را نشان میدهند!

علی جوادی



اعتراضات مردم در کردستان نقطه عطفی در جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. زمینه های شکل گیری و بروز این اعتراضات توده ای در شهرهای مختلف کردستان چیست؟ نقش و جایگاه “مطالبات ملی” و نیروهای ناسیونالیست در این اعتراضات چیست؟ این اعتراضات چه تاثیری بر روند جنبش توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی بجا خواهد گذاشت و کدام چشم انداز و افق اجتماعی را در مقابل جامعه قرار میدهد؟ آیا خیزش مردم در شهرهای کردستان الگو و نمونه هایی از

اشکال نهایی قیام و انقلاب آتی توده های مردم کارگر و زحمتکش بدست میدهد؟ قبل از پرداختن به موضوعات فوق باید از شکست رژیم اسلامی در مواجهه با این اعتراضات توده ای آغاز کرد.

تصاویر عوض شده اند

یک مشخصه دورانی که در آن

صفحه ۳

سازماندهی حزبی در ایران

(بخش اول)

مصاحبه با شهلا دانشفر

دبیر کمیته سازماندهی حزبی



محسن ابراهیمی: به عنوان دبیر کمیته سازماندهی حزب در داخل، لطفاً قبل از هر چیز خیلی مختصر این کمیته را معرفی کنید. این کمیته کی تشکیل شده است؟ ضرورت تشکیل چنین کمیته ای چیست؟

شهلا دانشفر: کمیته سازماندهی حزبی وظیفه ساختن سازمان حزب در داخل را بعهده دارد. این کمیته به یک معنی سازمان

جدیدی در حزب نیست و ما همیشه سازمانی برای پیشبرد این کار در حزب داشته ایم. اما صفحه ۵

کارگران اعتصابی اعلام

کرده اند که قبل از نقد

کردن تمام طلبهایشان

سر کار نمیروند

صفحه ۴

انقلاب:

نه استراتژی،

نه تاکتیک!

در نقد

“خشونت گریزی” نارهبران

به بانکها حمله نکنید! اموال عمومی را تخریب نکنید! ماشینها را آتش نزنید! خشونت نکنید! متمدن باشید! اینها از جمله توصیه ها و هشدارهایی بود که در کنار یورش نیروهای نظامی سرکوبگر جمهوری اسلامی بر سر مردم بیخاسته در شهرهای کردستان فرود آمد. جمهوری اسلامی میکوبید و خیرخواهان خشونت گریز ما مردم را از خشونت برحذر میداشتند. گرچه سرکوبگری حکومت را تماماً و قاطعانه محکوم میکردند اما در دفاع از خیزش مردم تبصره ها و قید و شرطها یادشان نمی رفت. “اعتراض خویست به شرط آنکه خشن نباشد”. در نظر اول چنین به نظر میرسد که برای نیروهای اپوزیسیون خشونت گریز، که دیگر تنها به دو خردادبها منحصر نیست بلکه

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگر کمونیست ۱۵

منتشر شد

www.wpiran.org/kk-index.htm

از صفحه ۱

ستون اول

برخی از نیروهای چپ سرنگونی طلب را هم در بر گرفته است، مخالفت با خشونت و توسل به قهر یک پرنسپب ایدئولوژیک ماوراه سیاسی است. "خشونت و اعمال قهر از جانب هر که باشد غیر متمدنانه و مردود است". به همین خاطر هم خشونت گریزان اصولگرای ما در بحبوحه خیزش مردم و جنگ و گریز آنان با نیروهای سرکوبگر حکومت، فراموش نکردند که در عین اعتراض به حکومتیان، به مردم نیز علیه خشونت هشدار بدهند! درست همانطور که ممکن بود مسیح و یا گاندی و یا پاپ در قبال خیزش شهرهای کردستان موضع بگیرند! بسیار اصولی و ایدئولوژیک وانساندوستانه! مثل یک داور منصف و بی طرف که فول های هر دو طرف را یاد آوری میکند.

استحاله و تغییرات تدریجی و مسالمت آمیز و نافرمانی مدنی اساس جنبش دو خرداد را میساخت و لذا نظریه "خشونت مردود است، انقلاب خشونت است، پس انقلاب مردود است" با این استراتژی عدم سرنگونی رژیم و حفظ نظام با ایجاد تغییراتی در آن کاملا منطبق بود. نیروهای اپوزیسیون سلطنت-جمهوریخواه نیز در این مخالفت با انقلاب کاملا در کنار دو خرداد قرار میگیرند.

بر دو خرداد و نیروهای اپوزیسیون راست حرجی نیست اما از نیروهای چپ سرنگونی طلب باید پرسید چرا به این ارکستر ضدیت با خشونت، که مخالفت با انقلاب و سرنگونی رژیم به شیوه انقلابی نتیجه گریز ناپذیر آنست، پیوسته اند؟

در این تردیدی نیست که مردم نباید پیش از موقع و نا آماده دست به تعرض بزنند. این هم در مورد خیزشهای شهری و درگیری با نیروهای رژیم صادق است و هم در مورد هر نوع دیگری از مبارزه نظیر اعتصاب و تظاهرات و اعتراض و غیره. اما وقتی حمله به بانکها و اماکن دولتی بعنوان عملی غیرمتمدنانه و خشونت آمیز و تخریب اموال عمومی مردود اعلام میشود این دیگر یک ارزیابی تاکتیکی نیست، ارزیابی مشخص یک حرکت تعرضی مردم نیست که بسته به توازن قوا میتواند درست و یا غلط باشد، بلکه یک مخالفت استراتژیک و پایه ای با اعمال قهر از جانب مردم است. مطرح کردن یک افق و سناریو دیگری بجز انقلاب و خیزش انقلابی مردم است و تمام علت "مسالمت پناهی" و گاندی مسلکی اپوزیسیون راست و ملی مذهبی ها هم در واقع همین مخالفت با انقلاب است. همه اینها به موقع خودش، بعنوان بخشی از حکومت شاه و یا خمینی، جزء سازماندهندگان سرکوب و شکنجه و کشتار و خشونت مستمر دولتی علیه مردم بوده اند و حالا که از بد حادثه به اپوزیسیون پرتاب شده اند به صرافت مسالمت جویی افتاده اند اما همچنان هدفشان حفظ کلیت نظام از تعرض انقلابی مردم است. وقتی نیروهایی که خود را چپ و سرنگونی طلب میدانند همراه و هم

آواز با این اردوی ضد انقلاب میشوند، نیت و قصدشان هر چه باشد عملا به همان هدف حفظ نظام در مقابل تعرض انقلابی مردم خدمت میکنند. از یکسو به جمهوری اسلامی این پلاتفرم سیاسی و تبلیغی را میدهند که سرکوبگری و جنایات خودش در برخورد با مبارزات مردم را تحت عنوان مقابله با خشونت مردم و حفظ نظم توجیه کند. بعنوان حافظ اموال عمومی و پاسدار نظم و امنیت در جامعه ظاهر شود و مردم مخمل این نظم و آرامش را بکوبد. مهم نیست نیت اپوزیسیون خشونت گریز چیست و یا تا چه حد با حکومت مرزبندی دارد. صد بار هم که سرکوبگری حکومت را محکوم کنید کفایت خرد ای هم به تعرض مردم بگیرد و حمله به بانک و حسینیه و غیره را تخریب اموال عمومی بنامید تا هر امام جمعه ای به منبر برود که نیروهای مسلح برای حفاظت اموال عمومی ناگزیر به دخالت شدند و مواضع اپوزیسیونی چون شما را هم شاهد مثال بیاورد!

از سوی دیگر به این توهم دامن می زنند که گویا میتوان جمهوری اسلامی را بدون اعمال قهر سرنگون کرد. کنار گذاشتن انقلاب بعنوان راهی غیرمتمدنانه و مخرب و فرستادن مردم بدنبال نخود سیاه نافرمانی مدنی نتیجه مستقیم این نوع خشونت گریزی است. میگیرند مردم خشونت میکنند چون رهبری و سازماندهی ندارند، و به این ترتیب مبارزه سازمان یافته و هدفمند با شیوه های اعتراض مسالمت آمیز، با نافرمانی مدنی معادل گرفته میشود. و مبارزه قهر آمیز بعنوان شیوه ای خشن، کور و سازمان نیافته و خود بخودی مردود اعلام میشود. گوئی در انقلابی که رهبر و سازماندهی داشته باشد نه قراست قیامی صورت بگیرد، و نه به پادگان و کلاتری و کمیته ای حمله بشود و یا ایستگاه رادیو و تلویزیون به تصرف مردم در آید، جمهوری اسلامی هم قرار نیست به کسی شلیک کند و ارتش و سایر نیروهای مسلح را به خیابانها بیاورد؛ ظاهرا انقلاب سازمان یافته و رهبری شده با دسته گل رژیم را این راه مردم نیست، سناریو دو خردادی، سناریوی رژیم چنچ، سناریو انقلاب مخملی است! و کیست که نداند در عرصه سیاست

ایران دل بستن به چنین سناریوهایی افزودن به عمرحکومت اسلامی است و بس. مردم ایران، این حقیقت را بخوبی میدانند. میدانند که سناریوهای مسالمت جویانه تغییر حکومت راه بجائی نخواهد برد. به این حقیقت به یمن هشت سال تجربه دو خرداد و پافشاری مدام کمونیسم کارگری به انقلاب در مقابل چنین سناریوهایی، پی برده اند. دست بالا پیدا کردن چپ در جنبش دانشجویی و پیشرویهای چشمگیر جنبش کارگری و بالاخره خیزشهای شهری با شعارهای آزادیخواهانه چپ همه و همه نشاندهنده اینست که مردم از این نوع نارهربران خشونت گریز بسیار جلو ترند. در این تردیدی نیست که جنبش سرنگونی باید بسیار بیش از آنچه امروز هست سازمان یافته و همبسته و نقشه مند حرکت کند، اما این انقلاب آزادیخواهانه و چپ و توده ای مردم است که باید سازمان بیابد و نه نافرمانی مدنی و سناریوهای تغییر از بالا. مردم را باید برای تعرض بیشتر به حکومت سازمان داد، باید مدام بر این حقیقت تاکید کرد که متمدنانه ترین، مطلوبترین، عملی ترین و کوتاه ترین راه برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی انقلاب است. باید تمام تلاشمان را به کار ببریم تا انقلاب با کمترین صدمات مالی و جانی صورت پذیرد و دقیقا به همین دلیل باید برای تعرض به نیروها و نهادهای سرکوبگر حکومت، برای قیام و باریکادبندی در خیابانها آماده شد. آیا این سناریو ذهنی و تخیلی است؟ کاملا بر عکس، تمام واقعیات سیاسی در ایران به واقع بینانه بودن سناریو انقلاب تاکید میکند.

خیزشهای شهری که نمونه اخیرش را در شهرهای کردستان دیدیم در واقع چیزی بجز تمرین قیام نیست. و حقانیت این شورشها از همانجا ناشی میشود که حقانیت و ضرورت قیام و اعمال قهر از جانب مردم نتیجه میشود. مردم کاملا حق دارند در مقابل حکومتی که کشتار و جنایت امر هر روزه اوست، ویا کشتار و سرکوب و ارباب خود را سر پا نگاهداشته، شورش کنند و دست به اعمال قهر بزنند. شورش مهباد و سنندج و سقز، همچون شورشهای قبلی در اهواز و فریدونکنار و یا ۱۸ تیر تهران، عکس العمل طبیعی و کاملا بر حق جامعه ایست که هر نوع راه دیگر

اعتراض را بر او بسته اند. نه امکان تشکل و سازمانیابی توده ای و علنی وجود دارد، نه تحزب آزاد است، نه انتخابات واقعی در کارست و نه در هیچ سطحی مردم میتوانند در عزل و نصب مقامات دخالتی داشته باشند. از مطبوعات و رسانه مردم متمدن نیست. مردم آزاد هم خبری نیست. مردم متمدن و صلحجو ترین ممالک دنیا را در چنین اختناق خفه کننده ای قرار بدهید، قصاص و شلاق و سنگسار و انواع جنایات قانونی اسلامی را هم بر سرشان حاکم کنید، و زندگی زیر خط فقر را هم به آنان تحمیل کنید، مطمئن باشد اولین عکس العمل آنان طغیان و شورش خواهد بود. شورش در برابر چنین شرایطی عین تمدن و انسانیت است، و انقلاب و قیام تنها راه متمدنانه برکناری چنین حکومتی است.

با این حال خیزش مردم در شهرها، نه در مورد اخیر در کردستان و نه موارد قبلی، یک عکس العمل کور و بی هدف نبوده است. بانک سبمل غارت و چپاول و استثمار، سمبل زالو صفتی رژیم حاکم است و ازینرو مورد حمله مردم قرار میگیرد. اماکن دولتی و مراکز پلیسی و مقر ارگانهای سرکوب نیز همین طور. حمله مردم به حسینیه تقابل مذاهب نیست، بلکه حمله به پایگاه تحمیل و سرکوبگری حکومت اسلامی است.

جمهوری اسلامی بیش از ۲۵ سال است که یک خشونت تمام و کمال دولتی را بر مردم ایران حاکم کرده است. و شورشهای شهری در مقابل جمهوری اسلامی مقاومت و تعرض مردم به خشونت سازمان یافته دولتی است که هر روزه به مردم اعمال میشود. این خیزشها باید سازمان بیابند و رهبری شوند و دقیقا به همین دلیل باید مردم درک و دید روشنی از سیر تحولات و راهی که باید برای سرنگونی جمهوری اسلامی ببیمانند داشته باشند. این راه انقلاب است، انقلاب سازمان یافته، چپ و رها بیخشی که حزب ما مدتهاست پرچم آنرا برافراشته است. یک وظیفه ما مقابله با نیروهایی است که تحت لوای خشونت گریزی و دفاع از تمدن در برابر انقلاب می ایستند. تا دیروز دو خرداد را در برابر خود داشتیم و امروز سرنگونی طلبان مسالمت جو را. اینان نیز آینده ای بهتر از دوم خرداد نخواهند داشت. *

از صفحه ۱ شورهای شهری ...

بسر میبریم گسترش و شدت گیری شتاب حوادث و سیر رویدادهای سیاسی است. دورانی که تصاویر و منظره ها بسرعت عوض میشوند. تصاویر گذشته بهمراه شعارها و سمبلهای آن دوران به کنار زده میشوند و جامعه و تحولاتش نمونه ها و گوشه ای از آینده را در مقابل ما قرار میدهد. آنچه تا ماهها و هفته های پیش غیر ممکن جلوه گر میشد، اکنون عادی و مفروض عمومی است. خیزش مردم در شهرهای کردستان از چنین ویژه گی برخوردار است. اکنون اعتراض توده ای در شکل خیزش و شورش در مقیاس شهری در مقابل با رژیم نه یک استثنا بلکه قاعده و واقعیتی قابل تکرار و داده اجتماعی جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است.

این اعتراضات رژیم اسلامی را در اولین مصاف گسترده خود با مردم پس از آرایش جدید رژیم به شکست کشاند. رژیم اسلامی با تحمل صدمات درونی بسیاری آرایشی بخود گرفته بود که بتواند مردم را با قدرت هر چه تامتر سرکوب و اعتراضاتشان را خفه کند. اما در اولین رو در رویی با مردم در این دوران جدید شکست خورد. رژیم "تیر خلاص زن" خود را در راس قوایش قرار داد به این امید که مرعوب و ساکت کند. اما نتیجه معکوس گرفت. جمهوری اسلامی مجبور شد، سنگین وزنه های خود را حاشیه ای کند، به این امید که توهامات "ترلز" در صفوف خود برای سرکوب و بکارگیری زور و قهر علیه مردم را حاشیه ای کند. اما بن بست رژیم بیش از پیش عیان شد. علیرغم بکارگیری قداره بندی همچون احمدی نژاد، بستن شمشیر خونین اسلام از رو، و به یاری طلبیدن قدرت هیولاهایی از خدا و اسلام و اوباش اسلامی گرفته تا قدرت تسلیحاتی تکنولوژیک معاصر، مانند مسلسل و هلیکوپتر، نتوانستند اعتراضات مردم را خفه کنند. اعتراضاتی که از مهاباد در پس قتل فجیع شوانه قادری صورت گرفته بود، به شهرهای مجاور سرایت کرد. شهرهای مختلف غرب کشور به این اعتراضات پیوستند. و در اوج خود در ۱۲ مرداد شهرهای متعددی در کردستان به تعطیلی کشیده شدند. رژیم مانند همیشه تعرض کرد.

کدام زمینه ها؟

اما زمینه های شکل گیری و بروز این اعتراضات توده ای در شهرهای مختلف کردستان کدامها هستند؟ نقش "مطالبات ملی" و جایگاه نیروهای ناسیونالیست در این اعتراضات چیست؟ برخلاف تصورات پوچ جریانات ناسیونالیست و قوم گرا (چه ناسیونالیسم کرد و چه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی) و یا برخلاف تبلیغات رسانه های دول غربی، خیزش توده های مردم در شهرهای کردستان اعتراضی در چهارچوب خواستها و مطالبات "قومی" و

"ملی" و یا "کردایتی" نبود. این اعتراضات را با هیچ ترفندی نمیتوان در تاریخ تحرخ جنبشهای ناسیونالیستی قرار داد. بر خلاف آنچه قوم پرستان و ناسیونالیستها ادعا میکنند، مردم در شهرهای غربی کشور با خواستهایی بسیار فراتر، همه جانبه تر و عمومی تر از اعتراض به نمونه های "ستم ملی" به میدان آمدند. این اعتراضات را میتوان تنها بمثابة گوشه ای از جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه درک کرد و توضیح داد. ماهیتا این مبارزات از یک طرف ریشه در ناخوانی مختصات حکومتی رژیم اسلامی با خواستها و روش زندگی مردم دارد و از طرف دیگر به واقعیت بن بست حاکمیت سرمایه داری در ایران برمیگردد. رژیم اسلامی با خواستها و مختصات روش زندگی روزمره مردم در جامعه ماهیتا در تضاد است. تناقض و کشمکش دائمی میان مردم و حکومت جوهر بحران حکومتی است. مردم اسلام و رژیم اسلامی را نمیخواهند. از فقر و فلاکت و استبداد و محرومیت و تبعیض بیزارند. میخواهند آزاد و برابر و مرفه و امروزی زندگی کنند. این خواستها عمومی، همگانی و سراسری اند. ریشه و مبنای اعتراضات مردم در شهرها و بخشهای مختلف جامعه را شکل

میدهند. ناسیونالیستها و قوم پرستان در کردستان همچون جریانات ارتجاعی قوم پرست و ناسیونالیست در خوزستان تلاش میکنند به این اعتراضات مردم رنگ قومی و ملی بزنند. رسانه های دول غربی، از جمله بی بی سی با پیشرمی تمام این اعتراضات را "شورشهای قومی" در ایران و کردستان نامیده اند. این تبلیغات مسموم رسانه های غربی و ناسیونالیستها ذره ای از حقیقت سیاسی اعتراض مردم را منعکس نمیکند. این ها اقداماتی "سیاسی" برای قالب ناسیونالیستی زدن به این اعتراضات است. تلاشی است ارتجاعی. میگویند این اعتراضات "قومی" و "ملی" است تا قادر شوند جریانات "قومی" و "ملی" را بر آن حاکم کنند. همانگونه که انقلاب مردم در سال ۵۷ را اسلامی و مردم را مذهبی و خمینی را "رهبر" مردم معرفی کردند. و این وجه مشترک تبلیغات ناسیونالیستها و رسانه

های دول غربی است. برای دول و قدرتهای غربی نوعی از ناسیونالیسم و عمدتا ناسیونالیسم قومی ماتریالی برای برای برپا کردن و شالود ایدئولوژیک حکومتهای جدید در دوران پس از جنگ سرد است. تلاش برای حقنه کردن "کردایتی" و تمایلات حقیر ناسیونالیستی به این مبارزات تلاشی ارتجاعی بمنظور تامین هژمونی نیروهای ناسیونالیست در این جنبش و قرار دادن این تحولات در بستر سناریویی راست و ضد انقلابی است و نه بیان واقعیتی از این جنبش.

واقعیت این است که جنبشهای ناسیونالیستی در دوران حاضر فاقد هر گونه عنصری در جهت بهبود زندگی و اوضاع توده مردم هستند. ارتجاعی و تفرقه افکنانه اند. امروز همه میتواند ببینند که چگونه ناسیونالیسم ترجمه خود را در قوم پرستی، جنگ ها و پاکسازیهای قومی و آدمکشی پیدا میکند. این جنبشها عمدتا ابزاری برای چک و چانه زدن و امتیاز سیاسی و اقتصادی گرفتن از دولت مرکزی به بهانه و تحت لوای ستم ملی هستند. از طرف دیگر به لحاظ تاریخی ناسیونالیسم و قومگرایی و ملی گرایی همان نقش مخربی را در تحولات جاری جامعه میتواند ایفا کند که در انقلاب ۵۷ اسلام و اسلام سیاسی ایفا کردند. نقشی مخرب و ویرانگر.

خیزش در کردستان، ویژگی ها

یک رکن دیگر سیاست ناسیونالیستی در کردستان علاوه بر تلاش بر حقنه کردن شعارها و خواسته های ناسیونالیستی بر این اعتراضات، تلاش بمنظور منفک کردن این اعتراضات مردم از اعتراضات سراسری است.

ناسیونالیسم کرد تلاش میکند تا برآمد سیاسی و توده ای مردم در کردستان در جدایی و انفکاک از سایر بخشهایی اعتراضی در جامعه به پیش برده شود. این سناریو را میتوان "کردستانیزه" کردن جنبش مردم در کردستان نام گذارد. چنانچه در شرایط فرضی اعتراضات مردم در کردستان در انفکاک از سایر بخشهای جامعه ایران به پیش برده شود، جریانات ناسیونالیست و راست در این بخش از جامعه امکان مانور و تحرخ بیشتری بدست می آورند. اگر سیر تحولات در کردستان بطور متمایزی از کل جامعه ایران به پیش برده شود، اگر ناسیونالیستها

از صفحه ۳ شور شهای شهری ...

های مردم را به نمایش گذاشت. سرنگونی رژیم اسلامی گام اول و پیش شرط هر گونه تحول مثبتی در اوضاع است. آزادی و برابری چکیده خواستهای مردم و بیانگر مختصات عمومی جنبشی است که هدفش رهایی از قید و بندهای موجود و اسارت انسانها و نابرابری طبقاتی و اجتماعی و حقوقی است. اما علیرغم این مختصات عمومی این اعتراضات از دامنه، رادیکالیسم و عمق متفاوتی در مقایسه با سایر اعتراضات شهری برخوردار بودند. کدام عوامل توضیح دهنده این واقعیت اند؟

ناسیونالیستها و قوم پرستان، اعم از ناسیونالیسم کرد یا ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، به "تعلقات ملی" و نقش "مسائل ملی" در توضیح این واقعیت انگشت میگذارند. امکانی برای تبلیغ انواع خرافه پرستی و عقب ماندگی ناسیونالیستی پیدا میکنند. در این زمینه نمایندگان ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی به استمداد ناسیونالیسم کرد میروند. و به یکباره تبلیغات کریه نژادی و قومی به میان کشیده میشود. تبلیغات بر محور کرد "غیور"، "قوم رشید ایرانی" و امثالهم تشدید میشود. این تبلیغات اما نه یک ذره از واقعیت مبارزات مردم بلکه تنها جوهر نژادپرستانه و قوم پرستانه ناسیونالیسم را به نمایش میگذارد. واقعیت این است که بر خلاف تبلیغات کریه ناسیونالیستها، نقطه قدرت جنبش سرنگونی در کردستان حضور کمونیسم و چپ و آزادیخواهی کمونیستی است. اگر این اعتراضات از عمق و گستردگی برخوردار میشود علت را باید در نقش و قدرت تاریخی کمونیسم در تحولات سیاسی کردستان جستجو کرد. نه خصوصیات ملی و قومی در کردستان، بلکه حضور قدرتمند کمونیسم که توانسته است توازن ایدئولوژیک و سیاسی را به نفع آرمانهای انسانی و رادیکالیسم تغییر دهد. سنت ناسیونالیستی در کردستان خالق اول ماه مه ها، فستیوال کودکان و آدم برفی، و یا ۸ مارس های سرخ و اعتراضات کارگری و توده ای نبوده است. کمونیسم کارگری در کردستان یک جنبش خود آگاه و با قدرت است. در کردستان تمایزات طبقاتی جریانات

اجتماعی و جنبشهای اجتماعی به یمن تاریخ تحولات سیاسی و پیشینه مبارزات اجتماعی این بخش از مردم شناخته شده تر و یک داده ذهنی جامعه است. در این بخش از جامعه کارگر و بورژوازی تاریخی از تقابل و کشمکش حاد سیاسی را در حافظه تاریخی خود دارند. مبارزه اجتماعی و طبقاتی حاد ترین اشکال طبقاتی را بخود گرفته است. اگر در بسیاری از مقاطع تاریخی سنتها و جنبشهای اجتماعی بورژوازی در اپوزیسیون قادر میشدند تا قدرت اعتراضی توده های مردم را به عنوان نیروی ذخیره به دنبال اهداف و سیاستهای خود بکشاند، در کردستان با توجه به سیر و اشکال حاد مبارزه و تقابل طبقاتی، بورژوازی و ناسیونالیسم از چنین امکانی بسادگی برخوردار نیستند. کنار زده شدن پرچم ناسیونالیسم در این اعتراضات بی دلیل و یا تصادفی نبود. این مبارزات در عین حال نشان داد که نیرویی که متکی بر مبارزات رادیکال و انقلابی است، آینده دارد و قدرتمند میشود.

انتفاضه جوانان

مبارزات مردم در کردستان در عین حال اشکال جدیدی از اعتراض را در کنار تظاهرات و تجمعات خیابانی نیز بدست داد. انتفاضه جوانان. جنگ و گریز خیابانی با نیروهای سرکوب رژیم. اعتراضاتی شبیه به آنچه جوانان فلسطین در مقابل قدرت ارتش نظام اسرائیل از خود نشان دادند. انتفاضه شکل جدیدی از مقاومت و مقابله با ماشین سرکوب رژیم حاکم در ایران است. نشان از فاز جدیدی در اعتراضات جامعه و تقابل مردم با رژیم اسلامی دارد. حضور فعال جوانان را در جنگ با رژیم اسلامی به نمایش میگذارد. این مبارزه یک عرصه جدید و قدرتمند برای تنگ کردن فضا و تحرك برای رژیم اسلامی در شهرها است. در شرایطی که نیروهای نظامی علاوه بر نیروی انتظامی رژیم اسلامی وارد صحنه نبرد میشوند، الگویی از مبارزه اجتماعی جوانان است که میتواند همگانی و سراسری شود. این اعتراضات نیروی سرکوب رژیم را خسته و فرسوده میکند. اگر در فلسطین جنبش انتفاضه قدر قدرتی ارتش اسرائیل را در هم

شکست و ناتوانی آن را در کنترل و اشغال شهرهای فلسطینی نشان داد. در ایران نیز این شکل از مبارزه میتواند زمینه های عملی فلج و ناکار کردن عملی ماشین سرکوب رژیم اسلامی را بوجود آورد. این شکل از مبارزه به سرعت میتواند در سایر اعتراضات شهری همه گیر شود. در کردستان رژیم اسلامی ارتش را برای سرکوب به میدان آورد اما در مقابل با انتفاضه جوانان روبرو شد.

قیامهای شهری، سرنگونی رژیم اسلامی؟

آیا خیزش مردم در شهرهای کردستان الگو و نمونه هایی از اشکال نهایی قیام و انقلاب توده های مردم کارگر و زحمتکش برای سرنگونی رژیم اسلامی بدست میدهد؟ درسهای تاکتیکی این اعتراضات کدامها هستند؟

آنچه مسلم است این است که رژیم اسلامی تنها با خیزش انقلابی مردم و به شیوه ای قهرآمیز سرنگون خواهد شد. این رژیم نه خود بخود مضمحل میشود، و نه برخلاف تبلیغات پوسیده و عوافریبی های دوم خردادی به چیز قابل قبولی تبدیل میشود. رژیمی که از بنیاد و پایه بر خشونت و قهر و زور علیه مردم سازمان یافته است و یک روز بدون خشونت و سرکوب و ترور قادر به دوام نیست، بدون توسل توده مردم کارگر و زحمتکش به قهر و قیام، با زبان آدمیزاد از سر راه مردم کنار نخواهد رفت. رژیم اسلامی را باید سرنگون کرد. باید خلع سلاح کرد. باید ابزار سرکوبش را فلج کرد. این تصور که رژیم اوپاش اسلامی ابزار کشتار و قتل را کنار بگذارند و به زبان خوش تسلیم اراده مردم شوند پوچ است. باید سرنگونش کرد. اما سؤال این است که سرنگونی رژیم اسلامی چه اشکالی بخود خواهد گرفت؟ برای چه باید آماده شد؟

در بررسی مختصر این مساله باید به یکی از خصوصیات و ویژگی های رژیم اسلامی اشاره کرد. اگر شهرها مرکز تحرك سازمانیافته علیه رژیم اسلامی است، نتیجتاً قیام مردم کارگر و زحمتکش در شهرها شکل مطلوب در سرنگونی رژیم اسلامی است. اما قیامی سراسری و همگانی. واقعیت این است که رژیم اسلامی بر خلاف رژیم شاه سازمانی غیر متمرکز و چند فرا میخواند. کارگران ریسندگی و

مدیریت نساجی کاشان وعده داد که تمام طلبهای کارگران را تا فردا می پردازد

کارگران اعتصابی اعلام کرده اند که قبل از نقد کردن تمام طلبهایشان سر کار نمیروند

روز گذشته رسانه های جمهوری اسلامی اعلام کردند که مطالبات کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان که ۵۰ روز است در اعتصاب بسر میبرند بطور کامل پرداخت میشود. بنا به این گزارشها "رییس هیئت مدیره ریسندگی و بافندگی کاشان گفت: اعتبار مورد نیاز تامین شد و مطالبات کارگران روز پنجشنبه به صورت کامل پرداخت میشود." اینکه منظور رییس هیئت مدیره از اینکه بطور کامل پرداخت میشود چیست هنوز روشن نیست. مدیریت ریسندگی کاشان و مقامات جمهوری اسلامی در چند ماه گذشته قول و وعده زیاد داده اند و عمل نکرده اند. اینها که توسل بزور در برابر بیش از ۲۰۰۰ کارگر معترض نساجی کاشان برایشان مقدر نبوده است تمام تلاششان این بوده است که با وعده پرداخت طلب کارگران تلاش کنند چند روزی فرصت بخرند. کارگران نساجی کاشان با مشاهده این تجربه و غیر قابل اعتماد بودن این حضرات اعلام کرده اند که دیگر وعده نمیخواهند طلبهایشان باید عملاً و فوراً پرداخت شود.

کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان هرکدام تا دو میلیون و چهار صد هزار تومان از کارخانه طلبکارند. این مستقل از خسارتی است که باید به خاطر ۱۴ ماه عدم پرداخت دستمزد به آنها پرداخت شود. اما کارفرما قبلاً قول پرداخت يك میلیون تومان را داد و بعد بجای آن تنها چهار صد هزار تومان پرداخت کرد. اینکه منظور رییس هیئت مدیره بقیه این يك میلیون است یا بقیه دو میلیون و چهار صد هزار تومان از این گزارش روشن نیست اما برای کارگران روشن است که تا زمانی که تمام طلب خود را دریافت نکنند به سر کار باز نخواهند گشت و به مبارزه خویش ادامه خواهند داد

حزب کمونیست کارگری ایران از خواستها و مبارزات کارگران نساجی کاشان پشتیبانی میکند و همه کارگران و مردم را به حمایت از آنها فرا میخواند. کارگران ریسندگی و

بافندگی کاشان که حقوق مسلم و بدیهی خود را طلب می کنند به تجربه دریافته اند که راهی جز فرادادن صف متحد و یکپارچه کارگران در مقابل سرمایه داران و دولتشان وجود ندارد. و همانگونه که همیشه تاکید کرده ایم تنها با زبان اعتراض اعتصاب و مبارزه و سرسختی در این راه است که می شود به حقوقهای به تعویق افتاده افزایش دستمزدها امنیت شغلی و دیگر مطالبات فوری و اساسی کارگری دست یافت. تجربه کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان در کنار تجربه کارگران شاهر و نساجی در سنندج و دهها نمونه موفق دیگر مبارزه کارگری این حقیقت را یکبار دیگر ثابت میکند.

کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان برای گرفتن حقوق خود راهی را طی کردند که می تواند الگو و سرمشق خوبی برای همه باشد. طبعاً مبارزه نه فقط برای گرفتن دستمزدهای معوقه که مبارزه برای امنیت شغلی و افزایش دستمزدها به میزان ۴۵۰ هزار تومان خواستی که کارگران کاشان نیز طومارش را امضا کرده اند ادامه می یابد و باید هر موفقیت کارگران به پشتوانه قوی و محکمی برای تحمیل دیگر خواستهای کارگران به سرمایه داران و دولت تبدیل شود. امروز که رژیم اسلامی سرمایه داران درگیر بحرانهای مزمن و لاعلاج است فرصت و زمان مناسبی است که بخشهای مختلف مردم برای خواستهای انسانی خود هر چه وسیعتر به میدان آیند و این رژیم را در برابر خواست و اراده خود به زانو درآورند! اتحاد صفوف مبارزاتی کارگران و مردم زحمتکش با خواستهای روشن و انسانی تنها ضامن پیشروی و موفقیت در این راه است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد اتحاد کارگران
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

از صفحه ۱ سازماندهی حزبی در ایران

۵ ماه پیش بود که این کمیته مشخصا با اسم کمیته سازماندهی حزبی و با تعریف و وظایف روشنتری تشکیل شد و علاوه بر من رفقا فاتح بهرامی، نسرين رمضانعلی، محمد آسنگران و مصطفی صابر اعضای این کمیته هستند. ضرورت وجود چنین کمیته ای کاملا روشن است و در پاسخ به سؤال شما خویست این نکته را تاکید کنم که در شرایط سیاسی پر جنب و جوش امروز، در شرایطی که چپ هر روز در جامعه قویتر میشود و روی آوری به حزب وسیع است، تشکیل کمیته ای با وظایف روشنتر و مشخصتر برای پاسخ دادن به این نیاز، مبرم و حیاتی بود. عضو گیری وسیع، سازماندهی انبوه و کلان و ایجاد سازمانی متناسب با این سطح از روی آوری به حزب که امروز ما شاهد آن هستیم بیش از هر چیز ضروری کرده بود که يك بار دیگر رئوس کار خود در سازماندهی داخل را مرور کنیم و برنامه عمل دقیقی برای آن داشته باشیم. کمیته سازمانده بر اساس پاسخگویی بر این ضرورت شکل گرفت.

محسن ابراهیمی: بعدا در مورد جزئیات نقش کمیته سازماندهی سئوالات مشخصتری خواهم داشت. اینجا فقط در يك سطح کلی به این سؤال جواب دهید که فونکسیون اصلی کمیته چیست؟ وظایف اصلی چه ها هستند؟

شهلا دانشفرو: اساس کار کمیته سازمانده همانطور که از اسمش پیداست سازماندهی حزبی در داخل است. کمیته سازمانده همچنین وظیفه هدایت تشکیلات حزب در داخل را در مبارزات جاری بر عهده دارد. بنابراین دو محور اساسی کار کمیته سازمانده عبارتند از: ۱- ایجاد و گسترش سازماندهی حزبی در داخل. ۲- فعال نگاهداشتن فعالین حزبی در سوخت و ساز سیاسی حزب و در کمپین های سیاسی و مبارزات جاری بر اساس سیاستها و طرحهایی که حزب در دستور خود قرار میدهد.

محسن ابراهیمی: اجازه دهید به هر کدام از این وظایف تک تک بپردازیم. اول، ایجاد و گسترش سازماندهی حزبی در داخل. در این مورد بیشتر توضیح دهید. این سازماندهی چه

اشکالی دارد؟

شهلا دانشفرو: کمیته سازمانده، بطور متمرکز و پیگیر سازماندهی حزبی افراد و جمعهای که در دل مبارزات جاری به ما روی میآورند و برقراری و حفظ رابطه منظم با آنها را به پیش میبرد. امروز روی آوری به حزب وسیع است و کمیته سازمانده باید جوابگوی این روی آوری وسیع به حزب باشد. همانطور که قبلا اشاره کردم در دوره پر جنب و جوش کنونی و روی آوری وسیع به ما، سازماندهی حزب در این دوره باید سازماندهی انبوه و کلان باشد. این یعنی اتخاذ شکلی از سازماندهی که جوابگوی روی آوری وسیع کنونی به حزب باشد. این یعنی شکل دادن به سازمان حزبی در دل جنبش های اعتراضی موجود و در بستر يك فعالیت اجتماعی وسیع و جذب و متشکل کردن رهبران و فعالین اعتراضات کارگری و بخش های مختلف جامعه در درون حزب.

برای ایجاد و گسترش سازمان حزب در داخل محوره های زیر در دستور کار ما قرار میگیرد:

— ایجاد حوزه های حزبی — هدایت کلیه افرادی که خواهان همکاری با حزب میشوند در اعتراضات موجود در جامعه — ایجاد جمع هایی حول تلویزیون انترناسیونال و سایر جمعهای که تشکیلات حزب را در ابعاد وسیع گسترش دهند — ایجاد جمع های کسب خبر و توزیع نشریات و کتب و جزوات حزبی

— کادر سازی و برقراری يك سوخت و ساز سیاسی فعال با فعالین حزب در داخل

— کمک به ابراز وجود علنی رهبران و فعالین چپ و کمونیست

— آموزش کادرها و فعالین — بالا بردن هوشیاری امنیتی

در میان فعالین حزب در داخل و دادن رهنمودهای لازم به موقع به تشکیلات داخل و کشف و جلوگیری از اقدامات نفوذی رژیم

همانطور که گفتم اینها محوره های اصلی کار ما هستند که مجموعا به فعالیت ما در داخل ساختاری حزبی و ادامه کار میدهد. من در سئوالات بعدی تلاش خواهم کرد به جنبه های مختلف این مساله بپردازم.

محسن ابراهیمی: سازماندهی کلان يك جنبه مهم کار کمیته سازمانده است. سازماندهی کلان عملا یعنی چه؟

شهلا دانشفرو: شما به نکته مهمی انگشت گذاشتید. دقیقا اینطور است که سازماندهی کلان يك جنبه مهم از کار این کمیته است. همانطور که در سؤال قبل اشاره کردم، هم اکنون بخاطر قدرت یافتن گرایش چپ و گسترش موقعیت اجتماعی حزب در جامعه، بویژه بخاطر وجود تلویزیون و فعالیت های حزب در سطح جامعه روی آوری به حزب وسیع است و سازماندهی ما باید بتواند به این روی آوری وسیع جواب دهد و سازماندهی کلان باشد. يك تصور کلاسیک از کار سازماندهی اینست که حوزه ها با کار روتین خود اعضای جدید به حزب جذب میکنند و در نتیجه کار حوزه های حزب گسترش می یابد.

اما کار سازماندهی ما در داخل، امروز نمیتواند به کار حوزه ها محدود بماند و جوابگوی وضعیت کنونی ما باشد. به این خاطر ما بر سازماندهی انبوه و کلان، سازماندهی ای که این روی آوری وسیع را جوابگو باشد و نیروهای وسیعی که بطرف حزب می آیند را

بتواند جذب حزب کند و نیز نفوذ حزب در راس اعتراضات جاری در جامعه را گسترش دهد، تاکید داریم. با این شکل از سازماندهی، سازمان حزبی در متن يك فعالیت اجتماعی گسترش می یابد. اعضا و فعالین حزبی در راس اعتراضات جاری قرار میگیرند و بخش وسیعی از رهبران و فعالین کمونیست در

میان کارگران و در بخش های مختلف جامعه مثل معلمان، پرستاران، دانشجویان، جوانان، زنان و غیره و غیره به حزب جذب میشوند. این بستری است که توسط فعالین حزب سیاستهای حزب جاری میشود و شعارهای حزب به شعار توده های هر چه وسیعتری از مردم تبدیل میشود. برای روشن شدن صحت يك مثال میزنم. بطور مثال وقتی فعالین حزبی در جنبش اعتراضی معینی درگیرند، در جریان اعتراضات روزمره و فعالیت جاری خود با فعالین و رهبران عرصه های اعتراضی مختلف در جامعه آشنا میشوند و این بستری است که افراد هر چه بیشتری را میتوان مثل خود کمونیست و با نظرات و سیاستهای حزب آشنا کرد، میتوان

با فعالیت خود به اعتراضات جاری رنگ و بوی چپ داد و با جذب رهبران و فعالین کمونیست و پر نفوذ این اعتراضات دامنه نفوذ حزب را گسترش داد. همچنین در متن فعالیت وسیع اجتماعی فعالین چپ و رادیکال همدیگر را پیدا میکنند، به هم نزدیک میشوند و در متن این آشنایی ها میتوان حوزه های حزبی را شکل داد و این حوزه ها همچون ستادهای هدایت کننده اعتراضات جاری عمل کنند. حوزه هایی که ما به آنها حوزه های طراز نوین میگوییم و در دل جنبش های اجتماعی شکل میگیرند و دامنه فعالیتشان از محل کار و زیست بسیار فراتر میرود. از سوی دیگر خود تلویزیون امکان خوبی برای سازماندهی انبوه و کلان است. امروز خیلی ها خود را کانال جدیدی میدانند. میتوان با ایجاد جمع های علاقه مند به تلویزیون کانال جدید، جمع هایی که با هم برنامه های این تلویزیون را دنبال میکنند و حول آن بحث میکنند، محافل و جمع های نزدیک به حزب را شکل داد. این جمع ها مکان مناسبی برای آشنا شدن با ادبیات حزب و برنامه و سیاستهای حزب و جذب عضو به حزب است.

در هر حال وقتی از سازماندهی انبوه صحبت میکنیم، یعنی راههایی پیدا کنیم که بتوان در يك ارتباط وسیع و اجتماعی دستداران حزب را جمع کرد و با بردن نظرات و سیاستهای حزب و کمونیست کردن افراد رادیکال و معترض در درون جنبش های اعتراضی موجود، دامنه حزب را گسترش داد.

تلویزیون، رادیو و فعالیت های حزب در خارج مثل توپخانه ای است که میکوبد و فضا را فراهم میسازد و کمیته سازمانده باید شمر آن را بچیند. وجود تلویزیون، راه یابی تبلیغات ما از این کانال به میان مردم و در سطح وسیعی از جامعه امروز توجه های بسیاری را به ما جلب کرده است. در جمع ها و محافل مختلف در عرصه های مختلف اجتماعی آشکارا از کانال جدیدی ها، از حزبی ها صحبت میشود. سنگینی فشار فعالیت ما و تبلیغاتمان را در اخبار و اظهار نظرهای دولتی نیز میتوان دید. اکنون شما این وضعیت را ضریب اوضاع سیاسی و شرایط ملتتهب جامعه بکنید، آنوقت قابل فهم خواهد بود که وقتی از روی آوری

وسیع به حزب صحبت میکنیم، منظور چیست. خلاصه صحبت اینست که امروز حزب در موقعیت جدیدی قرار گرفته است، سازماندهی ما باید جوابگوی این موقعیت جدید باشد.

محسن ابراهیمی: تاکنون سازماندهی کلان چگونه پیش رفته است؟ موفقیتها چیستند و موانع سر راه چه ها بوده اند؟

شهلا دانشفرو: ما هنوز در ابتدای کار هستیم. همانطور که گفتم روی آوری به حزب وسیع است. اعضای حزب در دایره گسترده ای از روابط اجتماعی قرار گرفته اند. حتی مشاهده میکنیم که در بسیاری جاها اعضای ما با مشکل وقت و رسیدگی به مسایل متنوع و پیچیده که در برابرشان قرار میگیرد، مواجه هستند. همچنین فعالین حزبی بطور طبیعی و در متن يك مبارزه اجتماعی بهم نزدیک شده و عملا حوزه های حزبی فراتر از محل کار و محل زیست شکل گرفته اند، اگر چه هنوز این جمع ها خود را بعنوان حوزه به رسمیت نمی شناسند. جمع هایی از فعالین که بطور واقع در عرصه های مختلف اجتماعی در شهرهای مختلف نقش ایفا میکنند و جایگاه همان حوزه های فراکارخانه ای و طراز نوین را دارند. جمع هایی که در بسیاری جاها در برگیرنده رهبران عملی و فعالین و دست اندرکاران اعتراضات جاری هستند. از سوی دیگر همین الان جمع هایی حول رادیو انترناسیونال و تلویزیون کانال جدید شکل گرفته است. جمع هایی که با هم رادیو گوش میدهند یا تلویزیون مبینند. جمع هایی که بر سر مسایل طرح شده در رادیو و تلویزیون بحث و تبادل نظر دارند و طبعا يك موضوع بحث آنها نظرات و مواضع حزب است. این جنب و جوش ها، این فعالیت ها به يك اعتبار بیانگر درجه ای از پیشبرد سازماندهی کلان و انبوه است. اما اصلا رضایت بخش نیست و باید به آن سرو سامان داد. باید آنرا تسریع کرد. باید موانع آن را برطرف کرد. اما این تحرکات و حضور چپ را شما در اعتراضات همین دوساله در عرصه های مختلف اجتماعی میتوانید ببینید. در اول مه ها، در هشت مارس ها، در ۱۶ آذر، در میان کارگران و در اعتراضات معلمان در همه جا مشاهده

از صفحه ۵ سازماندهی حزبی در ایران

میکنید. آنجا که شعار آزادی برابری داده میشود. شعار سوسیالیسم به پا خیز داده میشود و آنجا که صحبتی از رادیکالیسم است میگویند حزبی ها. روشن است که این فعالیت ها، این ابراز وجودها، اینها هیچکدام هنوز شکل سازمانی روتین، منظم و ادامه کار بخود نگرفته است. ارتباط این فعالین با حزب ضعیف است و سروسامان دادن به آن در اولویت کار ما قرار دارد.

ما نیاز به يك سازمان قوی و ادامه کار حزبی در داخل داریم و از نظر من سازمان حزب در داخل یعنی ایجاد يك بدنه مارکسیست و قوی در داخل. سازمانی که ایجاد آن فقط برای پاسخ دادن به نیاز امروز نیست بلکه برای ما اهمیت استراتژیک دارد. بعلاوه، در اوضاع سیاسی امروز سازمان حزب در داخل به معنی سازمان دادن به نقش حزب در اعتراضات روزمره و عملی که در محل صورت میگیرد است و این حیاتی و مبرم است.

محسن ابراهیمی: حوزه های حزبی در داخل چگونه حوزه هایی هستند؟ چگونه شکل میگیرند؟

شهلا دانشفرو: حوزه اعضا سلول پایه حزب کمونیست کارگری ایران است که در محیط زیست و کار تشکیل میشود. عضو حزب اگر بخواهد بر محیط خود تاثیر بگذارد نیاز به سازمان و کار جمعی دارد. حوزه ظرفی است که اعضای حزب بر بستر روابط طبیعی و اجتماعی که با هم دارند آنرا ایجاد میکنند، تقسیم کار میکنند، همکاری میکنند، و فعالیتی هماهنگ و منسجم را با هم به پیش میبرند. حوزه ها در واقع ظرف انجام فعالیت روتین کمونیستی اعضا و شاخکهای حسی حزب در محل هستند و تاثیرات سراسری حزب را به کمونیست سازی و عضو گیری در محل ترجمه میکنند. همانطور که اشاره کردم در جریان عمل و فعالیت اجتماعی اعضای حزب با هم آشنا و مرتبط میشوند و کار مشترکی را به پیش میبرند. حوزه به این ارتباطات رسمیت و نظم میدهد. مناسبترین تعداد برای اعضای هر حوزه ۳ تا ۵ نفر است و ما مصرانه خواهان تشکیل و تکثیر حوزه های پایه و انجام منظم وظایف تعریف شده حوزه ها توسط آنها هستیم.

فعالیت بدون نقشه آحاد اعضا در دل شبکه های مبارزاتی موجود جوابگوی اوضاع سیاسی امروز و نقشی که اعضای حزب میتوانند ایفا کنند نیست. همانطور که اشاره کردم باید فعالیت ما امروز جوابگوی روی آوری وسیع به حزب و اوضاع سیاسی کنونی باشد و بتواند دامنه نفوذ حزب را گسترش دهد. وجود حوزه های حزبی در هر کارخانه و در هر محل به معنی حضور حزب در آنجا و جاری شدن سیاستهای حزب و رشد رادیکالیسم در آن محیط است. باید حوزه های حزبی را تشکیل داد و این موج روی آوری به حزب را جواب داد.

در همین جا این نکته را نیز اضافه کنم که با توجه به شرایط سیاسی امروز و با توجه به رشد رادیکالیسم و چپ و نیز رشد و نفوذ حزب، موقعیت حزب در جامعه و موقعیت اجتماعی حوزه های حزبی هر روزه در حال تغییر است و تشکیل حوزه ها دیگر به محل کار و زیست محدود نمی ماند و ما شاهد شکل گیری جمع ها و حوزه هایی هستیم که در دل يك شبکه مبارزاتی گسترده فعالیت دارند. شبکه هایی که حتی از سطح يك شهر فراتر میروند. در بسیاری اوقات میبینیم که فعالین حزبی در دل فعالیت های اجتماعی و در جریان مبارزه به هم وصل میشوند و در امر سازماندهی و برپایی اعتراضات حتی در سطوح سراسری نقش ایفا میکنند بدون اینکه الزاما در يك کارخانه و محل کار واحدی با هم کار کنند و یا محل زیست مشترکی داشته باشند. این ها دیگر حوزه هایی محدود به محل کار و زیست نیستند بلکه عرصه فعالیت آنها بسیار گسترده تر است. عرصه فعالیت اینها به گستردگی عرصه مبارزاتی است که در متن آن این فعالین بهم وصل شده و هم اکنون درگیرند. این حوزه ها، حوزه های طراز نوین هستند. حوزه هایی هستند که نقش موثری در اعتراضات جاری دارند و به درجه ای که جنبش های اعتراضی دامنه گسترده تری پیدا میکنند، فعالیت اعضای حزب بیشتر این رنگ و شکل از فعالیت را بخود میگیرند و عملا ما با شکل گیری این سطح از حوزه ها روبرو هستیم. این آن شکل از فعالیتی است که امروز میتواند جوابگوی روی آوری وسیع کنونی به حزب باشد و ما تلاش داریم به آن شکل و سازمان خود را بدهیم.

محسن ابراهیمی: از حوزه های طراز نوین صحبت کردید. چرا از این عنوان/استفاده میشود؟ این عنوان مشخص کننده چه ویژگیهایی است؟

شهلا دانشفرو: قبل از اینکه به سوال شما پاسخ دهم میخواهم به این نکته تاکید کنم که صحبت من در مورد حوزه های طراز نوین کم رنگ کردن اهمیت حوزه های محل کار و زیست نیست. در مورد اهمیت آن توضیح دادم و آنها را باید در همه جا تشکیل داد. اما وقتی صحبت از حوزه های طراز نوین میکنم منظور کیفیت جدیدی از کار حوزه هاست. ممکن است يك حوزه کارخانه و یا حوزه ای که در فلان محل تشکیل شده است، در متن فعالیت اجتماعی از حیثه فعالیت محلی خود فراتر رود و در سطح گسترده تری تاثیر گذار شود و این کیفیت از کار را بخود بگیرد و یا ممکن است مستقیما در عرصه فعالیت اجتماعی، فعالین حزبی که نه به لحاظ محل زیست و نه به لحاظ محل کار با هم در یکجا قرار ندارند، بلکه مستقیما در فعالیت های اجتماعی ای که دارند یکدیگر را پیدا کنند و به هم نزدیک شوند و حوزه های طراز نوین که حوزه هایی اساسا فراکارخانه ای و فرا محلی هستند را تشکیل دهند و این کیفیت جدیدی از کار حوزه هاست. این واژه در ادبیات حزب جدید نیست و قبلا منصور حکمت در نوشته خود تحت عنوان "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران" که در سال ۱۳۶۵ نوشته شده، در مورد آن بحث کرده است و من همین جا به همه فعالین و اعضای حزب توصیه میکنم حتما این بحث را بخوانند. چرا که اساس کار سازمانیابی ما در داخل کماکان همان نگرشی است که در آنجا منصور حکمت به آن پرداخته است و رثوس کلی آن کماکان مبنای فعالیت ما در داخل کشور است. تاکید میکنم که جنبش انقلابی رو به رشد در جامعه و نفوذ و مقبولیت رو به گسترش حزب شرایط را برای متحقق کردن سیاست سازماندهی ما به مراتب آماده تر کرده است. در هر حال حوزه های طراز نوین از نظر من حوزه هایی هستند که توانسته اند رهبران عملی و مبارزاتی کارگران و یا عرصه های مختلف اعتراضی در جامعه را بخود جذب کنند و این خود کیفیت جدیدی به این حوزه ها داده است.

برای روشن شدن موضوع مثالی میزنم. يك حوزه در يك کارخانه از ۳ تا ۵ نفر از کارگران کمونیست حزبی در همان کارخانه شکل میگیرد. همینطور حوزه در يك محل از جمع شدن چند نفر که در همان محل زندگی میکنند تشکیل میشود. اما حوزه های طراز نوین از فعالین و اکتیویست ها در اعتراضات معینی شکل میگیرد که فرا محلی است و بعضا از سطح يك شهر فراتر میروند. بطور مثال در عرصه هایی چون جنبش اعتراضی برای خواست ۴۵۰ هزار تومان در قدم اول، جنبش اعتراضی برای پیگیری دستمزدهای پرداخت نشده و یا برپایی اول ماه مه و غیره و غیره فعالین حزبی همدیگر را پیدا میکنند و به هم نزدیک میشوند و حوزه های طراز نوین از ترکیب این فعالین تشکیل میشود. این حوزه ها نقش کانون و رهبری چنین جنبش هایی را بر عهده دارند و هر روز عرصه کار آنها گسترده میشود. به طور کلی این حوزه ها در دل شبکه های مبارزاتی کارگری و یا در عرصه های مبارزاتی مختلف چون زنان، معلمان، دانشجویان و غیره و غیره فعالیت میکنند و اینها شبکه هایی هستند که یکسر آن در شرق تهران و سر دیگرش غرب تهران قرار دارد و حتی دامنه آنها به شهرهای مختلف کشیده شده است. باز هم به عنوان يك مثال، برای ایجاد تشکل سراسری، فعالین و اکتیویست های این عرصه در سطحی سراسری جمع میشوند و در راس چنین تحرکی قرار میگیرند. چنین فعالینی نقش پیشتازی در درون شبکه های مبارزاتی موجود دارند و در بسیاری اوقات از رهبران این اعتراضات هستند. چنین فعالینی عموما رهبران و بخش معترض و محبوب و با اتوریته جامعه را حول خود جمع میکنند و با وجود رهبران عملی و مبارزاتی در این حوزه ها، دایره نفوذ آنها از سطح محلی و کارخانه ای فراتر میروند. اینگونه حوزه ها طبعاً مخفی هستند اما با توجه به نقششان در جنبش های اعتراضی موجود، جایگاه اجتماعی محکمتری در عرصه مبارزات جاری پیدا میکنند. اینگونه حوزه ها همچنین به اعتبار وجود رهبران عملی، میتوانند در راس اعتراضات جاری قرار بگیرند، بسیج کننده نیرو در هر حرکت و اعتراضی باشند و به

پیام حمید تقوایی

به مردم آزادیخواه کردستان!

مردم مبارز کردستان!

حرکت یکپارچه شما در به تعطیل کشاندن شهرها تعرض قدرتمندی در مقابل کشتار و سرکوبگری جمهوری اسلامی بود. جمهوری اسلامی با استقرار ارتش و سایر نیروهای نظامی در خیابانها و میلیتاریزه کردن فضای شهرها و با کشتار و خانه گردی و دستگیریهای وسیع تلاش میکند فضای رعب و اختناق گورستانی را بر شهرهای کردستان حاکم کند. اما در برابر مردم متحد و مصممی که برای آزادی بپا خاسته اند از خونریزترین حکومتها نیز کاری ساخته نیست. تعطیلی همزمان شهرها در ادامه اعتراضات و خیزشهای پی در پی شهری در دوهفته اخیر نشانه قدرتمند و نوید بخشی از این عزم و اتحاد بود. این گام بلندی بجلو و پیشروی ارزشمندی برای جنبش انقلابی مردم در سراسر ایران است. من از جانب حزب کمونیست کارگری این پیروزی را به شما مردم آزادیخواه و مبارز کردستان تبریک میگویم و به شما درود میفرستم.

کارگران، زنان، جوانان، مردم آزاده کردستان!

متشکل شوید و متحد و همبسته تا تحقق کامل خواستههایتان از پای ننشینید:

یورش نیروهای سرکوبگر و کشتار و دستگیری و خانه گردی و تعرض به زندگی مردم باید فوراً متوقف شود،

نیروهای ارتشی و سایر نیروهای نظامی باید فوراً از شهرها خارج شوند،

دستگیرشدگان رویدادهای اخیر باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند،

عاملین و آمرین کشتارهای اخیر در شهرهای کردستان باید معرفی و محاکمه شوند.

مبارزه برای تحقق این خواسته ها را باید به شکلی سازمانیافته و پیگیر و نقشه مند ادامه داد.

مردم آزاده کردستان!

جنبش وسیع اعتراضی شما در یکماه اخیر نبرد معینی از انقلابی است که در سراسر ایران در حال شکل گرفتن است. اعتصاب کارگران نساجی سنندج و شاهو و آلومین و فستیوال کودکان در شهرهای کردستان نمودهایی از این جنبش انقلابی سراسری بود و شورشهای شهری در ۱۸ تیرها، اعتراضات دانشجویی در ۱۶ آذرها، قدرتمندی کارگران در اول مه ها، خیزش مردم زحمتکش در اهواز و فریدونکنار، مبارزات آزادیخواهانه زنان و جوانان، جنبش وسیع افزایش حداقل دستمزد به ۴۵۰ هزار تومان، و اعتصابات و مبارزات کارگری برآمدهای دیگری از این جنبش عظیم انقلابی است که خواب و آرامش را از سران جنایتکار حکومت اسلامی برده است و میروند تا در اولین قدم، حکومت اسلامی و ضدمردمی را سرنگون کند و دنیائی بهتر، دنیائی فارغ از سرکوب و تحقیر و ستم، فقر و تبعیض و نابرابری را در این جامعه برقرار کند.

زنده باد انقلاب

حمید تقوایی
دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ مرداد ۱۳۸۴، ۷ اوت ۲۰۰۵

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

یکشنبه ۱۶ مرداد: نقطه عطفی در مبارزه آزادیخواهانه مردم

امروز مردم در سراسر کردستان دست به اقدامی قدرتمند، یکپارچه و متحد زدند، شهرها را تعطیل کردند و پاسخ دندان شکنی به سرکوب ها و تهدیدات جمهوری اسلامی دادند. اعتراضاتی که از حدود ۴ هفته قبل، از مهباد شروع و شهر به شهر ادامه یافت، امروز با تعطیل عمومی و سراسری به اوج خود رسید. این حرکت پیش درآمد اعتراضات متحدانه تر، تعرضی تر و قدرتمندتر خواهد بود. اعتراض عمومی امروز گام مهمی در مسیر جنبش آزادیخواهانه مردم کردستان و جنبش سرنگونی مردم ایران بود و پیروزی بزرگی برای کارگران و مردم آزادیخواه در سراسر کشور به حساب میآید. حزب کمونیست کارگری این پیروزی را به مردم آزادیخواه در کردستان تبریک میگوید و به آنان درود میفرستد.

اما اعتراض به تعطیلی شهرها محدود نماند. سرکوبگران جمهوری اسلامی خشم و نفرت عمیق مردم را در نگاههای مردم، در حرکات اعتراضی مردم و در روحیه مصمم آنها میدیدند. بیجهت نبود که قدم به قدم مستقر شده بودند و با هلیکوپتر بر فراز شهرها گشت میزدند تا جلو انفجار این خشم عمیق را بگیرند. و علیرغم حکومت نظامی اعلام نشده و آمادگی کامل آنها، در چندین شهر، از جمله در چند نقطه سنندج، در سقز و مریوان و ربط و سردشت، جوانان دست به تجمع اعتراضی زدند، شعار دادند، آتش روشن کردند، خواهان سرنگونی جمهوری

اسلامی شدند و عزم و اراده مردم برای تعرض به حکومت اسلامی را به نمایش گذاشتند. خانواده دستگیرشدگان در ادامه چند روز تجمع، امروز نیز با خواست آزادی فوری عزیزان خود در شهرهای سقز و سنندج دست به تجمع زدند و اعلام کردند که هیچ چیز مانع تداوم اعتراض آنها نخواهد شد. برای هیچکس تردیدی نماند که اعتصاب و تحرك اعتراضی امروز، سرآغاز اعتراضاتی به مراتب کوبنده تر خواهد بود.

تحرك اعتراضی که با اعتصاب عمومی در این روز شروع شد، نقطه شروع مبارزه ای متشکل تر خواهد بود. مبارزه مردم در روزهای آتی در اشکال سازمان یافته تر و تعرضی تر برای آزادی زندانیان و خارج شدن نیروهای نظامی از شهرها ادامه خواهد یافت. تهدیدات امشب لاری، وزیر کشور، یک رجز خوانی توخالی بود که حتی خود او نیز به ناتوانی رژیم در عملی کردن آن اعتراف کرد و در پایان صحبتش صریحاً اعتراف کرد که در کردستان کنترل از دست آنها خارج شده است.

موفقیت امروز مردم در کردستان، یک پیروزی برای جنبش انقلابی در سراسر کشور بود. تجربه یک حرکت عمومی و بزرگ موفق، در ادامه چند هفته مبارزه در شهرهای مختلف، آنهم علیرغم آماده باش نظامی کامل و وحشیگری همه جانبه نیروهای سرکوب، به همه نشان داد که جنبش انقلابی و سرنگونی طلبانه

مردم، جنبش توده ای برای رفاه و آزادی و برابری به مرحله تازه ای از رشد خود رسیده و در اشکال سازمان یافته تری به پیش خواهد رفت. مردم انقلابی و سرنگونی طلب در کشور با حرکت چند هفته اخیر در کردستان و موفقیت امروز، امید و اعتماد به نفس بیشتری یافتند و این خود را در حرکات آتی مردم به نمایش خواهد گذاشت.

مطالبات فوری مردم، آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه دستگیرشدگان، خروج نیروهای نظامی از شهرها، پایان دادن به فضای نظامی و سرکوب و دستگیری، و معرفی و محاکمه عاملین تیراندازی و به قتل رساندن مردم همچنان به قوت خود باقی است. حزب کمونیست کارگری کارگران و مردم آزادیخواه در شهرهای مختلف کردستان را به اتحاد و یکپارچگی حول این خواستها و برای آزادی و برابری سرنگونی حکومت منحوس آزادیخواه در سراسر کشور میخواند که به هر شکل که میتوانند از این مبارزه عادلانه حمایت کنند.

زنده باد جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ مرداد ۱۳۸۴، ۷ اوت ۲۰۰۵

از صفحه ۶ سازماندهی حزبی در ایران

حزب را در درون شبکه های مبارزاتی کارگری به گردش در میاورند و به موضوع بحث آنان تبدیل میکنند و با انجام کار ویژه تری با رفقای کارگر پیشروتر و نزدیکتر به حزب، تلاش میکنند آنها را به حزب جذب کنند. همچنین این حوزه ها میکوشند که در ارتباط تنگاتنگ با این طیف از کارگران جهت گیری ها، ملاحظات و نظرات کارگران کمونیست و رهبران کارگری و عرصه های مختلف اعتراضی را در حزب مطرح کنند و کمک دهند تا حزب بتواند به مسایل گرهی و اساسی آنها در مبارزاتشان پاسخگو باشد. *

ادامه دارد

متابه کانونهای رهبری اعتراضات جاری عمل کنند و نقش هدایت کننده این مبارزات را داشته باشند و سیاست های حزب را در عرصه های مختلف مبارزات اجتماعی جاری کنند. کمیته سازماندهی تلاش میکند که فعالیت این حوزه ها را هدایت و سمت و سو دهد.

اینرا هم اضافه کنم که حوزه های طراز نوین صرفاً رهبران عملی مبارزات کارگری و عرصه های مختلف را در برنمیگیرد، بلکه ترکیبی از فعالین حزب در آن جمع میشوند که این خود کیفیتی بالاتر به حوزه میدهد. به عبارت دیگر با

تلاش اعضایی از حزب که با نفوذ و با اتوریته هستند و توانایی بالایی در جذب رهبران عملی کارگری و رهبران اعتراضی عرصه های اجتماعی موجود دارند، این حوزه ها شکل میگیرد و ترکیبی از مروچین حزبی و رهبران عملی مبارزات در کنار هم ساختار این حوزه ها را تشکیل میدهند. هم اکنون بسیاری از حوزه های حزبی در ایران در چنین مرحله ای از فعالیت قرار دارند. در حوزه های طراز نوین، اعضای حزب با فعالیت خود کارگران معترض و کمونیست را با نظرات و سیاست های حزب آشنا میکنند، نشریات

شصت سال پس از بمباران اتمی هیروشیما

میشوند و در این میان خسارت دیدگان اصلی در هر دوسوی این منازعه بازهم به قربانیان جنگهای توسعه طلبانه و رقابت‌های کور این دارودسته‌ها تبدیل میشوند.

حقیقت این است که مردم سوئی در این کشمکش ندارند. آنها قربانیان واقعی هر دوسوی این مناقشات هستند. و این داستان تلخ هنوز هر روز و هر ثانیه ادامه دارد. در ویتنام، در رواندا، در دارفور و در چهار گوشه جهان روزمره شاهد نسل کشی و کشتار دستجمعی انسانهای هستیم که هیچ نفعی در موجودیت این جنگها ندارند.

از همان زمان که جامعه انسانی اساساً به دو اردوی کارکن‌ها و صاحبان ابزار کار تقسیم شد، جنگ هم به ذاتی نظامهای جامعه بشری تبدیل شد. صاحبان قدرت و ثروت و مکتب جامعه برای توسعه دایره قدرت و نفوذشان، برای ثروت اندوزی بازهم بیشتر به جنگ با یکدیگر پرداختند. بازیگران و سربازان و قربانیان جنگها همواره مردمان کارکن و ندارهای جامعه بوده‌اند. همواره دفاع از وطن! دفاع از دین! دفاع از نژاد! دفاع از "شرف" اسم رمز و مستمسک بسیج مردم برای بجان هم انداختنشان بوده است.

این تراژیک ترین جنبه تاریخ بشر است که هنوز هم روزمره اتفاق می افتد.

جهان عاری از سلاحهای کشتار جمعی، جهان عاری از مرگ، گرسنگی، فقر، بیماری و جنگ، جهان بدون حضور مالکیت خصوصی بر وسائل تولید است؛ جهان عاری از طبقات کارکن و صاحب ثروت، دنیای بهتر برابر و آزاد بدون مرز است. برپایی چنین جهانی پایان مشقات بشری است.*

مسابقه اتمی و رقابت دایلوک شرق و غرب بیشترین هزینه مالی و انسانی کل جامعه بشری را بخودش اختصاص داد، امروز تخمین زده میشود که بیش از ۳۰ هزار کلاهک اتمی آماده انفجار در کره زمین وجود دارد. دیگر این تنها امریکا نیست که صاحب این سلاح است. حتی پاکستان و اسرائیل و هند نیز به این سلاح مخرب مسلح اند و می‌شونیم که دولت اسلامی ایران هم در تدارک داشتن چنین سلاحی است. سالگرد روز ۶ اوت را معمولاً با نیاش، سکوت و پیامهای متعدد روسای دولتها و بویژه دولت ژاپن بعنوان "نماینده" قربانیان بمباران اتمی برگزار میکنند. نماینده دولتهای دیگر هم در این مراسمها شرکت میکنند. طرفه اینکه امسال از طرف جمهوری اسلامی هم نمایندگانی از جمع مصدومین بمبارانهای شیمایی به این مراسم ارسال شده‌اند. اما حقیقتاً صاحب این عزا، این مراسم یاد بود و یا روز مبارزه با جهان مسلح به بمب هسته ای چه کسی است؟ این گذشته از سوی دولت امریکا و در طرف مقابل دولت ژاپن به روایات کاملاً متفاوتی باز خوانی میشود. نمایندگان دولت امریکا هنوز معتقدند که این "روایتی دلورانه و پیروزمندانه است که طی آن بمبهای اتمی ضربی نهایی را بر دشمن متجاوز، متعصب و وحشی وارد کرد". و نمایندگان دولت ژاپن بعنوان قربانی این فاجعه هرساله سخنرانی میکنند و کمترین اشاره ای به قربانیان حمله دولت ژاپن به چین و کشتار این مردم نمی کنند. هرگز اشاره ای به همدستیشان با هیتلر و کشتار کمونیست‌ها و یهودیها نمی کنند. برپا کنندگان آتش جنگ دوم جهانی به صاحبان عزا و خسارت دیدگان تبدیل

بکار انداخته بود تا به یک تسلیم بدون اشغال تن دهد. تکلیف بازنده و برنده روشن بود. اما براستی چرا دولت امریکا باید از این بمب استفاده میکرد؟

ترومن در خاطراتش مینویسد: "من بمب اتمی را یک سلاح نظامی می دانستم و تردیدی نداشتم که باید از آن استفاده کرد. هیچ اظهار نظری از هیچ کس دیگر هم نشنیدیم که حاکی از خلاف این نظر باشد." اما چرا "باید" از آن استفاده میشد و چرا کسی از اطرفیان ترومن با این اقدام او مخالفتی نکرد؟ ضرورت این "باید" را نمی توان در جنگی که خاتمه یافته توضیح داد. حقیقت این است که این سلاح بکار رفت تا در جنگی که پیش رو بود نقشش را ایفا کند. جهان بعد از جنگ دوم جهانی شاهد شکل گیری دو قطب غرب و شرق بود! بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی به خاطر شکل دادن به جهان بعد از جنگ دوم بود. این جهان اربابی میخواست و این ارباب قدرت و توان نظامی را پیشاپیش به کل جهان بعد از جنگ دوم اعلام میکرد. بمباران اتمی ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ قرار بود روز آتش بازی امریکا بعنوان نیروی پیروز در جنگ دوم جهانی باشد. این جواز قدر قدرتی و برتری نیرویی بود که نه تنها این سلاح را در اختیار دارد بلکه بدون هیچ واژه ای آماده بکار بردن آن بود! و حقیقت این است که از آن زمان تا کنون دولت امریکا اولین و آخرین بکار برنده سلاح اتمی در تاریخ بشر، تا این لحظه نامش را ثبت کرده است.

بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی مهرش را برای مدت زمانی طولانی به تاریخ سیاسی جامعه بشری زد. از پایان جنگ دوم جهانی تا فروپاشی دیوار برلن



سیاوش مدرسی

در حاشیه رویدادها

Siavash.Modarrest@gmail.com

دلیل این حمله و آثار مخرب مواد رادیواکتیو برجای مانده از آن، جان خود را از دست دادند.

این عصاره گزارشی است که از بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی در ۶۰ سال پیش بدست ما رسیده است. امروز همه میدانند که مرگ بیش از ۳۰۰،۰۰۰ انسان هدیه ترومن به مردم بی گناهی بود که هیچ نقشی در جنگ افروزی های امپراطور "هیروهیتو" و روسای کمیتهای میتسویشی و غیره در ژاپن نداشتند. کودکانی که هنوز ۹ ماه برای ورود به جهان را پشت سر نگذاشته بودند سوختند و نابود شدند. اما تعداد ۳۰۰ هزار انسان کل قربانیان جنگ دوم جهانی در ژاپن نیستند. این کشور طی جنگ دوم بیش از دو میلیون و ۳۰۰ هزار نظامی و ۸۰۰ هزار نفر غیرنظامی قربانی داده است. تعداد قربانیان جنگ در شوروی در اردوگاههای مرگ آلمان نازی در ایتالیا و انگلستان و سراسر جهان را باید به این رقم افزود.

هاری ترومن رئیس جمهور امریکا چند ماه قبل از بمباران اتمی اعلام کرده بود که: "طی چهار ماه، ما ساخت هولناک ترین سلاحی را به پایان می بریم که تاکنون در تاریخ بشر وجود داشته است."

این سلاح ساخته شده بود و می باید بکار برده میشد! امروز تقریباً هیچ انسان عاقلی را نمی توان پیدا کرد که معتقد باشد که کاربرد بمب اتمی علیه ژاپن توجیه نظامی داشته است. در تاریخی که این سلاح بکار برده شده بود تکلیف جنگ روشن بود، آلمان تسلیم شده بود و ژاپن آخرین رمقهای دفاعیش را

"شصت سال پیش راس ساعت ۸ و پانزده دقیقه بامداد روز ششم اوت سال ۱۹۴۵ میلادی که یک هواپیمای بمبافکن آمریکایی، به فرمان "هاری ترومن" رئیس جمهور وقت امریکا شهر هیروشیما ژاپن را مورد حمله هسته‌ای قرار داد. بمب در ۵۸۰ متری بالای شهر منفجر شد و گلوله آتشیینی ایجاد کرد که مثل خورشیدی کوچک با درجه حرارت کانونی یک میلیون درجه سانتیگراد می سوخت. طی یک ثانیه این گلوله آتشی به فاصله ۲۸۰ متری رسید و حرارت سطح را به ۴ هزار درجه سانتیگراد رساند.

گرمای سوزان اشعه های اتمی در همه جهت پراکنده شد و دهها هزار انسان و هر جاندار دیگر را از روی زمین محو و ساختمانها و خودروهای درون خیابان را ذوب کرد و این شهر ۴۰۰ ساله را به تلی از خاکستر تبدیل کرد. ۴۸ هزار ساختمان شهر هیروشیما با خاک یکسان شد. سه روز بعد یعنی روز ۹ اوت در ساعت ۱۱ و دو دقیقه صبح، یک بمبافکن دیگر آمریکایی دومین بمب اتمی این کشور را بر رویبخش صنعتی شهر ناکازاکی رها کرد. در ناکازاکی هم ماجرا همان بود که در هیروشیما اتفاق افتاد. یک خورشید سوزان در چند ثانیه همه چیز را سوزاند و محو کرد. در جریان این حمله هسته‌ای، تا شعاع ۴ مایلی از مرکز انفجار، تمامی تاسیسات این شهر کاملاً نابود و ۶۶ هزار نفر کشته و ۶۹ هزار نفر نیز مجروح شدند. آخرین آمارهای منتشر شده نشان می دهد که از زمان بمباران هسته‌ای هیروشیما تاکنون ۶۲۲۳۷ نفر به

و کمونیستی باشد. این شرط پیروزی است.

سقوط و سرنگونی رژیم اسلامی اما پایان کار نیست. از نقطه نظر کارگر و کمونیسم سرنگونی رژیم اسلامی باید با پیروزی انقلاب کارگری و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی همراه و مترادف باشد. ما برای تحقق این سناریو تلاش میکنیم.*

ای برای سرنگونی رژیم اسلامی است. این خیزشها پیش در آمد قیام سراسری شهرها علیه رژیم اسلامی است. قیام توده های کارگر و زحمتکش در شهرها پرده آخر و نهایی سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است. این شکلی از مبارزه نهایی سرنگونی رژیم اسلامی است. برای پیروزی اما این قیامها باید سازمانیافته و دارای رهبری انقلابی

تهران سرنگون شود، در مشهد و یا زنجان میتواند مقاومت کند و یک سناریوی سیاه را بر جامعه تحمیل کند. برای سرنگونی هر چه کم مشقت تر رژیم اسلامی باید رژیم را بطور سراسری و همه جانبه سرنگون کرد. خیزش مردم در شهرهای کردستان و شهرهای غربی کشور نشاندهنده این پتانسیل مبارزاتی مردم و الگویی برای پیشروی و نمونه

شورشهای شهری ...

از صفحه ۴

و مقابله با مردم هستند. سران رژیم جایی برای فرار ندارند، نتیجتاً مقاومت خواهند کرد. تا روز آخر جنایت خواهند آفرید. از اینرو باید بطور گسترده و همه جانبه بساطشان را برچید. در هر گوشه ای باید سرنگونشان کرد. حتی اگر رژیم در

پاره است. متکی بر جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی است. دارای مراکز قدرت متعدد است. و مراکز متعدد قدرتش هر کدام به تنهایی و جدا از مرکز قابلیت مقابله و سرکوب دارند. حتی با زدن راس رژیم، بخشهای دیگرش قادر به بقاء